

حقوق اجتماعی بردگان از مجموعه هزار قضاوت

زهرا حسینی¹

تاریخ دریافت: 96/09/19

تاریخ پذیرش: 97/07/22

چکیده

مجموعه هزار قضاوت یا مادیان هزار دادستان (Mādayān ī hazār dādestān)، یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ اجتماعی ایران ساسانی است که موارد ارزشمندی از وضعیت قانونی و اجتماعی بردگان را ارائه می‌دهد. احکام موجود نشان می‌دهد که این مجموعه برای حقوقدانان نوشته شده است و برای اصطلاحات حقوقی و پیچیده آن توضیحی ندارد. اما اطلاعات مهم و بی‌نظیری را از جامعه مدنی دوره ساسانیان ارائه می‌دهد. هدف اصلی این گفتار، بررسی قوانین بردگی از مجموعه هزار قضاوت با روش تحلیلی - تاریخی، بوده است؛ پرسش مقاله این است: آیا پیش از اسلام در ایران بردگی وجود داشته است؟ در کتاب حقوقی مادیان چه قوانینی برای بردگان صادر شده است؟ با بررسی احکام موجود دریافتیم که بردگی، در ایران دوره ساسانی وجود داشته است؛ صدور احکام برای مسائل حقوقی بردگان بیانگر حمایت و به رسمیت شناختن برده و برده‌داری است؛ قانونگذاران به‌ضرورت، حقوق بردگان را تنظیم کرده‌اند؛ و حمایت از برده را وظیفه هر برده‌داری دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، فارسی میانه، مادیان هزار دادستان، نوشته حقوقی، قوانین برده و برده‌داری

¹ دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگر و استاد دانشگاه

مقدمه

مادیان و بردگی

مادیان هزار دادستان یا **مجموعه هزار قضاوت**، تنها نسخه خطی ناقص¹ موجود از چندین مجموعه حقوقی دوره ساسانیان، در نیمه نخست قرن هفتم میلادی، گردآوری شده است. مؤلف در مقدمه کتاب، خود را فرخ مرد بهرامان معرفی می‌کند. او بر آن بوده است که قضایای حقوقی را، چه آنهایی که اتفاق افتاده و چه آنهایی که بالقوه می‌توانسته اتفاق بیافتد، در کتاب گردآوری کند.² یک صفحه با هفت حکم از فصل بردگی، در **مادیان** باقی مانده است؛³ در فصول مختلف، برده نیز مانند سایر دارایی‌ها، موضوع دادرسی قرار گرفته است و احکام بسیاری درمقوله برده و برده‌داری صادر شده است. هیچ‌کس نمی‌داند، بردگی دقیقاً از چه زمانی آغاز شده است. اما این پدیده از زمان آغاز تاریخ، ثبت شده و بخشی از جامعه بشری بوده است؛ برده کسی است که جزو اموال شخص دیگر یا دولت است، یک ابزار کار همچون خیش، چکش یا قاطر.⁴ در سال 100 قبل از میلاد، روم، یونان (مرکز تجارت جهانی برده) را فتح کرد و جایش را گرفت. رومیان برای نظارت بر تجارت برده، تملک برده و رفتار با او و حقوق و مسئولیت‌های اربابان برده‌ها و شیوه احتمالی کسب آزادی توسط آن‌ها، سیستم قوانین مدنی و جنایی وضع کردند؛ آیین نامه قوانین مدنی، مشهور به قانون روم، قرن ششم میلادی وضع شد.⁵ با نگاهی به تاریخ اقتصادی و فرهنگی دنیای باستان می‌بینیم که برده‌داری پیشینه‌ای بسیار کهن دارد؛ ایران نیز در سایه جنگ از این قافله عقب نمانده است؛ پیوسته آتش جنگ میان ایران و روم شعله‌ور بود و طرفین اسرای جنگی یکدیگر را برده می‌کردند. تبدیل اسیران جنگی به برده و به دست آمدن نیروی کار مجانی سبب شد، علاوه بر غذای کافی در خانواده، مازاد محصول ذخیره شود و افراد بانفوذ به مالک اموال و برده تبدیل شدند. برده‌دار به رنج و تلف شدن استعدادها و فرصت زندگی بهتر برای برده نمی‌اندیشید و بهره‌کشی از برده را ستمگری نمی‌دانست؛ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها به کار او مشروعیت می‌بخشید. در نظام برده‌داری ایران، اسیران جنگی، یاغیان دینی و سیاسی و افراد فقیر و ناتوان که از عهده اداره زندگی خود و خانواده بر نمی‌آمدند به بردگی می‌رفتند. خرید و فروش بردگان برای کار و سوددهی امری عادی و متعارف بوده است.

این گفتار از نوع نظری و با روش توصیفی تحلیلی صورت پذیرفته است. هدف آن، تحلیل و بررسی قوانین حقوقی برده و برده‌داری از مجموعه هزار قضاوت بوده است. صدور احکام بسیار در این کتاب،

نشان می‌دهد که چقدر وجود بردگان برای انجام امور مختلف اشراف، لازم و حیاتی بوده است؛ قانونگذاران با تنظیم حقوق بردگی، تلاش می‌کنند ضمن حفظ برده‌داری و رضایت برده‌دار، شرایط بهتری برای بردگان فراهم شود، تا در جامعه مورد حمایت باشند؛ و هرگز به شورش نیایندیشند و همچنان به خدمت اربابان خود بپردازند. **مادیان هزار دادستان** به خط و زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) نوشته شده است؛ تحلیل و بررسی احکام بردگی **نخستین پژوهش مسند** از این کتاب ارزشمند حقوقی است.

پیشینه پژوهش

مادیان هزار دادستان به زبان‌های انگلیسی، روسی، آلمانی و فارسی ترجمه شده است.⁶ در این ترجمه‌ها، فصل بردگی و احکام مرتبط با آن در فصول مختلف ترجمه شده است؛ اما قوانین بردگی مدون و تحلیل نشده است. منصور شکی (1988)،⁷ مقاله «برده و برده‌داری در دوره ساسانیان» را از منابع مختلف نوشته است؛ او **مادیان هزار دادستان** را منبع مهم و مستند در این موضوع می‌داند و به برخی احکام، اشاره‌ای اجمالی می‌کند.

حقوق اجتماعی بردگان از مجموعه هزار قضاوت

برده و بنده برای بیان یک مفهوم به کار می‌روند؛ برده کسی است که سود می‌دهد؛ بنده کسی است که بسته شده یا بند به دست و پا دارد. احتمالاً برای جلوگیری از فرار، پایش با زنجیر بسته می‌شد. برده یا بنده، انسانی که قانون او را در تملک دیگری می‌داند.⁸ در **مادیان**، دو اصطلاح بنده و آنشهریگ به کار رفته است:⁹ bandag: خدمتکار، نوکر، پیشخدمت، خادم، بنده (برده ایرانی و زردشتی). anšahrīg: برده (برده غیر ایرانی و غیر زردشتی).

عوامل بردگی:

کاربرد واژه آنشهریگ در **مادیان**، به معنی غیرشهروند (خارجی) را می‌توان برای بردگانی دانست که منشأ بردگی آن‌ها جنگ بوده است.

الف) حکم نخست:¹⁰ فرزند مادر برده، برده متولد می‌شود.

gōwēnd kū tā xwadāyīh ī wahrām, mardōmān anšahrīg ān
xwēš būd ī (3) az pidar zād nē ān ī az mād, ēd rāy cē

sōšyāns gūft kū waččag pid xwēš (4) kū nūn gōwēnd kū mād (MHD1/2-4).

گویند که: تا خدایی (= پادشاهی) بهرام،¹¹ مردمان صاحب برده‌ای بودند، که از پدر <برده آنان> زاده شد، نه آنکه از مادر <برده آنان>. چرا که سوشیانس (مفسر)¹² گفت که بچه به پدر تعلق دارد، اما اکنون می‌گویند که <به> مادر.

پیش از فرمانروایی بهرام پنجم، مفسر معتقد بود بچه متعلق به پدر است. اگر پدر برده بود، فرزند او هم برده می‌شد. اما بعد از فرمانروایی بهرام، قوانین تغییر می‌کند، و فرزند به مادر تعلق دارد؛ فرزند بردهٔ آبستن نیز به عنوان برده فروخته می‌شود.¹³

فروش فرزند به بردگی: پدر در شرایط درماندگی و رهاشدگی و نهایت فقر و بیماری، می‌تواند فرزندش را به بردگی بفروشد. قانونگذار پیشنهاد می‌کند که، فرزند به فامیل پدر یا مادر فروخته شود؛ شاید به دلیل الفت و وابستگی میان خویشان، بردگی در آن خانواده، تداوم نیابد. پدر در شرایط اضطرار علاوه بر فرزند، می‌تواند حتی خود و سایر افراد تحت حمایت خود را به بردگی بفروشد.

تنها پدر مجاز است فرزند را به بردگی بفروشد و در حالت مرگ و بیماری¹⁴ مجاز است، تنها در وضعیت مضیقهِ¹⁵ <آن‌ها را> به کسی بفروشد. پدر به خویشان، همین‌طور به <خویشان> مادر. <در شرایطی> که ضروری باشد، در مورد خود و آن‌هایی (= اعضای خانواده) که تحت <حمایت او> آمده‌اند.¹⁶

یاغی‌گری و دین‌ستیزی: یاغی‌گری و دین‌ستیزی آشکار را باید عامل چهارم بردگی دانست؛ در حکمی، یکی از مقامات بلند پایهٔ کشوری به عنوان برده به آتشکده‌ای واگذار شده است؛ چیزی در مورد جرم او در **مادیان**، مشخص نیست؛ از نظر پادشاه، هر رفتاری که خلاف خواستهٔ او انجام شود، یاغی‌گری و جرم محسوب می‌شود؛ تاوان جرم چنین مقامی، بردگی آتشکده تعیین شده است:

در ضمن گفته شده است که بهرام شاهان شاه... مهر نرسی بزرگ فرمدار را برای بندگی به آتشکدهٔ اردیبهشت و... واگذار کرد...¹⁷

مهرنرسی به همراه زن و برده خود به عنوان بندهٔ آتشکده واگذار شد و چند سال در آنجا نگه داشته شد؛ سپس به فرمان شاه، محاکمه و برای بندگی به آتشکده‌ای دیگر، واگذار شد. در حکمی دیگر، می‌بینیم که زنی اعتراض می‌کند و می‌گوید: من بی‌گناهم و به سبب مجرمیت پدر و همسر

از بندگی آتشکده برخوردار شدم ... بنا بر احکام، می‌توان گفت، نافرمانی مقامات می‌توانست منجر به بنده شدن آن مقام شود؛ و اگر از شهروندی نیز دشمنی با دین زردشتی یا دین‌ستیزی دیده می‌شد، به آن علت، به‌عنوان برده واگذار می‌شد.²⁰

اعمال خشونت برده و وظیفه صاحب او

ب) حکم دوّم: زن و برده²¹ در صورت اعمال خشونت، موظفند نیمی از جریمه بدرفتاری خود را بپردازند و نیمی دیگر را همسر زن یا صاحب برده باید بپردازد.

zan ud anšahrīg hamē pad dīd ud wēnišn ī xwadāy ud sālār (5) zaxm ayāb stahm kunēnd tāwān dō ēk xwadāy ayāb sālār ēk ōy kē wināh (6) kard(MHD1/4-6).

«اگر زن و برده در برابر دید(چشم) و حضور²² سرور و سالار²³ زخم یا «اعمال» خشونت همی‌کنند، تاوان²⁴ یک بهر از دو بهر «به عهده» سرور یا سالار، یک «بهر به عهده» آن که گناه کرده است.

چون اعمال خشونت در حضور شوهر و برده‌دار انجام شده است، پرداخت بخشی از تاوان به عهده آن‌ها قرار می‌گیرد. قانونگذار، هم‌چنان به حمایت از برده خطاکار تأکید دارد و امرار معاش زن، دختر و برده گناهکار را وظیفه شوهر، سرپرست و ارباب می‌داند؛ تا آشکار شدن گناه هر یک، باید هم‌چنان تحت سرپرستی و حمایت باشند.

دختر و زن و برده، هر یک، برای گناه «ارتكابی» سوگند داده می‌شوند. هزینه²⁵ نگهداری و سرپرستی²⁶ «هریک» و آنچه را که برای آماده کردن²⁷ آن (مراسم سوگند) لازم است، بزرگ و سالار «آن‌ها» باید بدهد.²⁸

آزادکردن بخشی از برده

ج) حکم سوم: آزادی برده به‌اندازه یک دهم؛ برده‌دار می‌توانست به‌مقدار معینی برده را آزاد کند. یک دهم یعنی یک‌روز از ده روز یا سه‌روز از یک‌ماه آزادبودن. فرزندان چنین برده‌ای نیز به اندازه یک دهم آزاد می‌شدند. بدین ترتیب، اگر برده‌ای ده فرزند می‌داشت، یکی از فرزندان او، آزاد بود.

mard-ē ka-š anšahrīg-ē pad10 bahr ē(w) bahr xwēš āzād be kunēd frazand-iz (7) az ān anšahrīg zāyēd har(w) ēk pad 10 bahr ē(w) bahr āzād (MHD1/6-7).

اگر فردی، برده‌ای را در ده بهر، یک بهر، خویش - آزاد²⁹ بکند، فرزند (فرزندانی که) از آن برده زاده شود، هر یک در ده بهر، یک بهر آزاد است.

آزادی برده به اندازه یک دوّم: فقها با صدور فتوای زیر، از مسئولیت کمرشکن اربابانی سخن می‌گویند، که بخواهند نیمی از یک برده را آزاد کنند و نیمی را نگه دارند یا بفروشند:

اگر برده‌ای به فرخ³⁰ تعلق گرفت، فرخ، نیمی از او را آزاد کرد و نیمی دیگر را به مالکیت مهرین داد، در صورت فوت برده باید برای او ستر (قیم)³¹ گمارد. کسی بود که گفت، از بخشی از اوستا این گونه پیداست که، فرخ سزاوارترین برای ستری است، هم برای نیمه آزاد شده و هم برای نیمه دیگر، که در مالکیت مهرین است.³²

اگر اربابی نیمی از یک برده را آزاد کند، در صورت فوت آن برده، باید مانند یک خویشاوند عمل کند؛ و با گرفتن ستر، پل‌گذاری برای برده در نظر بگیرد و برای اداره اموال آن برده و اجرای مراسم درگذشت او، نیز اقدام کند. حکم ستر گرفتن ارباب برای برده، یک مانع سخت محسوب می‌شد، تا هیچ اربابی به آزاد کردن نیمی از یک برده، نیاندیشد و به همان اندازه قانونی (یک بهر از ده بهر) اکتفا کند. نکته اینکه، آن که نیمی از برده به او فروخته شده و یا اهدا شده، چنین تکلیفی نداشت.

آزادی برده به اندازه یک سوّم: حکمی دیگر به نیمی آزاد کردن بنده (خدمتکار ایرانی و بهدین) با شرطی و طریقی، رسمیت می‌دهد که عملاً به آزاد شدن یک سوّم از یک بنده می‌انجامد.

در ضمن گفته شده است که اگر کسی بگوید که من نیمی از افزود - خدای را آزاد کردم و به اندازه یک سوّم برای بندگی آتشکده واگذار کردم، آنگاه آن یک سوّم، بخشی از آن نیمه‌ای که گفته می‌شود « که من آزاد کردم » نیست.³³

این افزود - خدای یک خدمتکار ایرانی و زردشتی است، که اربابش به اندازه یک سوّم او را به آتشکده اهداء کرده است (حکم چهارم). طبق حکم، یک سوّم برده به آتشکده اهداء می‌شود و از دو سوّم بقیه: نیمی آزاد و نیمی دیگر هم‌چنان برده می‌ماند؛ بدین ترتیب، برده دارای دو ارباب می‌شد و ارباب اول دیگر موظف نبود، پس از مرگ برده، مسئولیت‌های ستری را به عهده بگیرد.

تفاوت برده و بنده آتشکده

د) حکم چهارم: امتیاز بنده بر برده؛ شاید بتوان تفاوتی را که قانونگذار برای حقوق بنده از برده بیان کرده، یک امتیاز برای خادم ایرانی بدانیم.

ka ātaxš-ē bandag mard (8) 2 ud anšahrīg mard 2 ast ud mard xwāstag-ē rāy kard kū-m ō bandagān ī ān ātaxš (9) dād, az ān čiyōn anšahrīg bandagīh ī ātaxš nē bawēd ō anšahrīg ī ātaxš čiš-iz (10) nē dahēd (MHD1/7-10).

اگر آتشی (آتشکده‌ای) دو مرد بنده (=خادم) و دو مرد برده دارد، و مردی برای دارایی <ظهار> کرد که: من <این دارایی را> به بندگان آن آتشکده، واگذار کردم؛ از آن روی که، برده، برای بندگی (=خدمت) آتشکده <مناسب> نیست، به برده آتش هیچ چیز داده نمی‌شود.

این حکم، تأییدی است بر مترادف نبودن دو اصطلاح بنده (bandag) و برده (anšahrīg)؛ (anšahrīg ī ātaxš) برده آتش صرفاً به کار گماشته می‌شود و از متعلقات آتشکده است، ایرانی و بهدین نیست؛ اما خادم آتشکده بودن (bandagīh ī ātaxš) شرایط خاصی دارد: یک: ایرانی و زردشتی باشد؛ دو: اسرای ایرانی خریداری شده از دارایی آتشکده باشند (←خرید اسرای ایرانی)؛ سه: مومنی بخشی یا کل خادم خود را به آتشکده اهدا کرده باشد؛ چهار: تنبیه فردی صاحب منصب بنا به جرمی، خدمت در آتشکده تعیین شده باشد. در این گونه موارد، زن و برده آن شخص نیز باید در آتشکده، خدمت کنند.³⁴ اهدای اموال و نذورات به بنده (خادم) آتشکده ممکن است.

موروثی شدن بندگی در آتشکده: خادم آتشکده بودن در خانواده بنده، موروثی می‌شود. اربابی که بنده‌اش را به آتشکده واگذار کند، دیگر بر آن بنده و فرزندان او حقی ندارد.

و دیگر گفته شده است که اگر ارباب بنده را برای بندگی به آتشکده واگذار کند، آنگاه او (ارباب) بر فرزند بنده حقی ندارد. پس از آن فرزندان و نوادگان بنده، بنده آتشکده می‌شوند؛ به سبب فرزند و نوه بنده (آتشکده بودن)، آن‌ها پیوسته، بندگی آتشکده را خواهند داشت.³⁵

خرید اسرای ایرانی: حکمی از سوی ردان³⁶ صادر شده، که به دارندگان آتشکده اجازه می‌دهد، تا افراد گرفتار در دست دشمن را برای بندگی آتشکده خود بخرند.

در ضمن، طبق اظهار حکم ردان در ارتباط با دارایی آذرفرنبغ، نوشته شده است که بندگان آتشکده فرنیغ را، آذرفرنبغ با دارایی خویش، از دشمنان به بها خریده است.³⁷

دو راه آزاد شدن برده و وضعیت برده آزاد شده

(ه) حکم پنجم: گرویدن برده مسیحی به دین زردشتی

gyāg-ē nibišt kū anšahrīg ī tarsāg xwēš ka ō hu-dēnīh (11) ud nazdīkīh ī hu-dēnān āyēd, wahāg ī anšahrīg be dād a bāyēd ud anšahrīg āzād (12) u-š ōy abē-ziyān kunišn, ka ō nazdīkīh ī kas nē bē ō hu-dēnīh āyēd (13) xwad wahāg ī xwēš be dād abāyēd (MHD1/11-13).

جایی نوشته شده است که: برده ترسا (مسیحی)، اگر <به میل> خویش، به دین بهی³⁸ <در آید>، و به نزدیکی (= جوار)³⁹ بهدینان آید، <بهدین> باید بهای برده را <به صاحبش> بدهد و برده آزاد است و باید او را بی‌زیان کرد (=باید خسارت صاحب برده را جبران کرد)؛ اگر به نزدیکی کسی نیاید، بلکه به بهدینی در آید، خود باید بهای خویش را به <سرورش> بپردازد.

اگر یک برده مسیحی تصمیم بگیرد که به دین بهی بگردد و به جامعه زردشتیان بپیوندد، آزاد می‌شود؛⁴⁰ و بهای او به اربابش پرداخت می‌شود. چون جامعه زردشتی خود را موظف به حمایت از برده مسیحی می‌داند که بهدین شده و برای نزدیکی و خدمت به آن‌ها پیوسته است. چنانچه برده مسیحی تغییر دین بدهد و ارتباط و نزدیکی با بهدینان نداشته باشد، باز هم به دلیل تغییر دین، از بردگی آزاد می‌شود، ولی باید بهای خود را به اربابش بپردازد؛ بهدینان مکلف به پرداخت بهای او را به صاحبش نیستند.

آزادی برده با ورشکستگی ارباب: دومین راه آزاد شدن برده را هنگامی در می‌یابیم که صاحبش ورشکست شده⁴¹ و برده در گرو مانده است.

در صورتی که صاحب برده ورشکست شود، برده فوراً آزاد می‌شود و صاحب برده باید دارایی گروی را در اختیار گروگیرنده <باقی بگذارد>. و اگر برده آزاد شده باشد، باید عوض آن به <گروگیرنده> پرداخت شود. و تا زمانی که قیمت <برده> را بپردازند، گروگیرنده حق دارد، برده را در گرو داشته باشد.⁴²

اگر برده‌دار ورشکست شده باشد، برده درجا آزاد می‌شود. در این صورت، برده می‌تواند بهای خود را به صاحبش بپردازد و دیگر برده نباشد.⁴³ اگر برده در گرو کسی باشد، باید عوض بهای خود را به گروگیرنده بپردازد.

وضعیت برده آزاد شده: برده آزاد شده را نباید دوباره به بندگی کشید:

سیاوش (=مفسر) گفته است که برده را از بندگی شاهنشاه باز آوردن شایسته نیست. من نیز همین‌گونه می‌گویم.⁴⁴

سیاوش می‌گوید که برده آزاد شده، رعیت شاهنشاه است، نباید به بندگی شخصی درآید؛ نویسنده (فرخ‌مرد بهرامان) با نظر سیاوش موافق است.

45 ممنوعیت فروش برده به کافران

46 (و) حکم ششم: اگر برده‌ای به کافری فروخته شود، هم فروشنده و هم خریدار مجرم هستند،⁴⁶ و تنبیه بدنی می‌شوند. معامله اساساً فسخ می‌شود.

anšahrīg ō ag-dēnān frōxtan nē pādixšāy (14) ka frōšēnd pad anšahrīg har(w) 2 andar rad ī hu-dēn duz bawēnd, u-šān drōš be kunišn (15) drahm rāh ī ...pas agar pad ī zamān pad ōy kē dārēd be mānēd (MHD1/13-15).

فروختن برده به کافران مجاز نیست، اگر بفروشند هر دو (=فروشنده و خریدار) نزد رَد پهلین (پیشوای دین زردشتی) <نسبت> به برده دزد هستند و باید آن‌ها را داغ⁴⁷ کنند <در مورد> درهم ...⁴⁸ پس اگر <قرار به پرداخت آن باشد؟> بر اساس زمان <تعیین شده> نزد کسی که دارد، می‌ماند.

49 وضعیت برده کافر

(ز) حکم هفتم: قانونگذار راه نجات برده کافر را از بردگی بسته است.

anšahrīg ī ag-dēn ka abāg xwadāy ayāb pas az xwadāy ō hudēnīh āyēd hamē (17) anšahrīg (MHD1/16-17).

اگر برده کافر با صاحب <خود> یا پس از او به دین بهی⁵⁰ در آید (تغییر دین دهد) همچنان برده <خواهد بود>.

برده کافر چه با صاحبش به دین بهی روی آورد و چه پس از او، دین بهی را بپذیرد، همچنان برده خواهد بود. با این حکم، ورود کافر به دین بهی پذیرفتنی نیست. امتیازی در پی ندارد.

بخشش (=هبه) برده

برده مانند سایر دارایی‌ها قابلیت اهدا شدن دارد: شوهر می‌تواند دو برده به پادشازن⁵¹ خود واگذار کند، در این صورت، پادشازن، مالک برده‌ها می‌شود. هر نوع تصمیم‌گیری در ارتباط با برده‌ها به او مربوط می‌شود.

پادشازن فرمانبردار⁵² و پارسا باید هر ساله با دارایی شوهر خویش <حمایت شود/ امرار معاش کند> ... او (=شوهر) مجاز است جز از زمین، آب و گیاهان و خانه و برده تا 2 بنده باشد، <به زن> بدهد (=واگذار کند).⁵³

تعیین شرط در موضوع هبه: به بانوی خانه، زن برده‌ای واگذار شده است، اما ضمن واگذاری قید شده که آن برده، به هیچ عنوان، به اعضای دیگر خانواده نرسد، آن برده و فرزند او، همچنان در مالکیت بانوی خانه می‌مانند. به دلیل مشاع بودن اموال زن و شوهر در پادشازنی، قید این مطلب ضروری است، تا پس از مرگ شوهر، آن برده اهدا شده به بانوی خانه، به عنوان ارث قابل تقسیم نباشد و چون فرزند آن برده نیز پس از واگذاری به دنیا آمده است، بنابراین، در مالکیت بانوی خانه قرار می‌گیرد.

زن برده‌ای که به زن ستر دوده چنان واگذار شود، که به دوده نرسد و پس از آن، زن برده، فرزند نزاید، فرزندی که بدانگونه از برده زاده شود، اگر اموال دیگر نیز بدانگونه واگذار شده باشد، بدان جهت که برده دارایی به مالکیت درآمد کدبانو است، همچنان در مالکیت کدبانو می‌ماند و به دوده نمی‌رسد.⁵⁴

چگونگی وضعیّت فرزند برده در واگذاری‌ها

پیش از واگذاری مادر، فرزند برده متعلق به صاحب اصلی است و موضوع واگذاری به حساب نمی‌آید. برده‌ای که قرار است اهداء شود، اگر پیش از واگذار شدن، فرزندی نزاید، آن فرزند واگذار

نمی‌شود. در حکم زیر، زن برده طبق قرارداد پس از مرگ فرخ باید واگذار شود؛ ولی پیش از مرگ او، فرزندی زاییده است. بنابراین قانوناً، فرزند، موضوع آن اهداء محسوب نمی‌شود.

و دیگر گفته شده است که اگر در ارتباط با یک زن برده، فرخ با مهرین پیمان بسته باشد که پس از درگذشت من متعلق به تو باشد، در این مورد، پیروز وه-هرمزد و پوسان وه برز آذر-فرنبغان (مفسران) گفته‌اند... < چنانچه آن زن برده در < زنده بودن فرخ، فرزند بزاید > آن فرزند واگذار نمی‌شود.⁵⁵

پس از واگذاری مادر، نوزاد برده نیز متعلق به صاحب بعدی است و موضوع واگذاری به حساب می‌آید.

بهرام (مفسر) گفته است که اگر فرخ با مهرین پیمان بسته باشد که برده من، یکی که تو را نیاز است، متعلق به تو باشد؛ و مهرین بگوید پس از ده سال مورد نیاز می‌شود؛ و در طول ده سال از برده‌ای که او در مورد آن اعلام نیاز کرده، برده‌ای زاده شود، آن (برده) که بدان گونه زاده شده نیز < به مالکیت مهرین > در می‌آید.⁵⁶

به اعتقاد بهرام، مهرین پذیرش خود را در ارتباط با آن برده اهدایی اعلام کرده است، وقتی که گفته است: پس از ده سال آن برده اهدایی مورد نیاز می‌شود. بدین ترتیب، آن برده به مالکیت مهرین درآمده است؛ اما تا ده سال هم‌چنان به صاحب پیشین (فرخ) خدمت می‌کند. آن برده با پذیرش مهرین، قانوناً در مالکیت اوست و فرزندی که در این مدت از آن برده زاده شود، به مالکیت مهرین در می‌آید.⁵⁷

واگذاری زمین با برده

اگر زمین زراعی موضوع بخشش و انتقال به کسی باشد، برده‌ای که در آن زمین کار می‌کند، جزو آن زمین است و منتقل می‌شود.

علاوه بر آن، بنابر وصیت همان وه‌شاپور (موبدان موبد) در ارتباط با واگذاری دستگرد (=زمین آباد شده)، بر اساس گفته همان وه‌شاپور نوشته شده است که < دستگرد > همراه با بردگانی که در آن ساکن هستند، واگذار می‌شود.⁵⁸ و اگر کسی بگوید که، من این دستگرد و هر چه در این دستگرد داشته‌ام را به تو دادم، ستور و برده‌ای که در آنجا کار می‌کند، واگذار خواهد شد.⁵⁹

هبه کردن زمانی برده

در هبه کردن زمانی برده، این امکان وجود داشت، که کسی برده‌اش را یک سال در میان، یا دو سال در میان و... به کسی هبه کند؛ در این نوع هبه، زمان در اختیار گرفتن برده، برای گیرنده مشخص و معین می‌شد.

اگر کسی بگوید که، من این برده را هر دو سال، یک سال به مهرین دادم؛ این برده را بجز با موافقت یکدیگر نمی‌توان آزاد کرد؛ و اگر یکی از طرفین سهم خویش را با رضایت آن دیگری آزاد کند؛ باید توجه کرد، همان‌گونه (مطابق سهم) برده آزاد است.⁶⁰

اگر کسی بگوید، این برده را یک سال در میان به تو دادم؛ یعنی نیمی از برده را هبه کرده است، اگر بگوید هر دو سال، یک سال این برده را به تو دادم، یعنی به اندازه یک سوم، برده را هبه کرده است. در واقع این برده دو صاحب پیدا می‌کرد؛ هر کس به اندازه سهمش در آزاد کردن و یا استفاده کردن از او می‌توانست دخل و تصرف داشته باشد.

اهدای اختیار برده در واگذاری

در حکم زیر، مهرین اختیار واگذاری مالکیت برده‌ای را به فرخ داده است؛ فرخ می‌توانست مالکیت برده را به نام خود بزند و یا هر کس دیگری که می‌خواست؛ اما او از این اختیار برای ضمانت یا اعتبار خود در معامله‌ای استفاده کرده است. طبق قول فرخ، اگر خریدار کوچک‌ترین نارضایتی از اموال خریداری شده داشته باشد، آن برده واگذار می‌شود.

رادهرمز(مفسر) گفته است که، اگر مهرین اظهار کند که این مال (= برده) متعلق به کسی باشد که مالکیت آن را فرخ مشخص کند؛ سپس فرخ <یک> دارایی را به داد-فرخ بفروشد و پیمان ببندد که اگر <این دارایی را> درست نگه ندارم،⁶¹ برده‌ای را که مهرین در موردش سخن گفت، متعلق به تو باشد. و نیز اگر بگوید که همین‌که آن دارایی را درست نگه ندارم، آنگاه آن برده برای مالکیت تو اظهار شده است. <پس> اگر او دارایی را درست نگه ندارد،⁶² آن برده طبق آن گفتار واگذار می‌شود. بهرام(مفسر) گفته است که باید بسیار دقت کرد.⁶³

وضعیت اموال اهدایی به برده

اگر اموالی به برده‌ای اهداء می‌شد، مالک برده، قانوناً می‌توانست پذیرش خود را اعلام کند و آن را تصاحب کند. اما حکم زیر نشان می‌دهد، برده‌دارانی بودند که اموال اهدایی به برده را تصاحب نمی‌کردند و برای اینکه برده بتواند آن اموال را در اختیار بگیرد، برده را می‌فروختند.

در ضمن گفته شده است: چنانچه پیش از آن که ارباب بنده را بخرد، کسی دیگر یک دارایی به بنده واگذار کرده باشد و ارباب (پیشین) پذیرش خود را بر [آن دارایی] اظهار نکرده باشد <حکم آن چیست>، اگر ارباب پیشین پذیرش را اعلام کند [آن دارایی] متعلق به ارباب پیشین، در غیر این صورت، متعلق به بنده خواهد بود.⁶⁴

گرو گذاشتن برده

برده نیز مانند دیگر دارایی‌ها، گرو گذاشته می‌شود، او باید برای گروگیرنده کار کند؛ اگر در مدت گرو بمیرد، باید ضرر و زیان گروگیرنده جبران شود. در زمین مزروعی گرو گذاشته شده، برده‌ای که روی آن کار می‌کند، جزو گروی محسوب می‌شود. در اینجا، گرودهنده در ضمن عقد موافقت‌نامه اظهار کرده است، اگر زمان مقرر برای پرداخت وام بگذرد، زمین و برده را گروگیرنده تملک کند.⁶⁵

هر گاه کسی دستگرد و برده را برای گرو و وام در زمان معین <به کسی> داده باشد و با آن فرد این پیمان را بسته باشد که، چنانچه در پایان زمان <مقرر> وام پرداخت نشود، آن قطعه زمین و برده برای آن وام از آن تو باشد. و پیش از زمان <مقرر> برده بمیرد. آن‌گونه که سیاوش (مفسر) گفته است، گروگیرنده، مجاز است که یا دستگرد را تملک کند و یا آن را به گرو گیرد.⁶⁶

گاهی گروگیرنده برده گروی را به کسی دیگر گرو می‌دهد، و وقتی گرو دهنده به دنبال برده خود می‌آید، او را حاضر نمی‌یابد. قانونگذار معتقد است، گروگیرنده باید عوض⁶⁷ آن را به برده‌دار بپردازد.

اگر <گرو گیرنده> برده گروی را برای کار به شهر دیگری بفرستد و <در این هنگام گرو دهنده> مبلغ <برده گروی را به گروگیرنده> بپردازد، تا باز سپردن (=پس دادن) برده، باید عوض برده به صاحب برده پرداخت شود.⁶⁸

کارکرد برده باید محاسبه شود - از زمانی که برده باید به صاحبش باز گردانده می‌شد، اما نشد، تا زمانی که رسماً به او تحویل داده شود - و عقد قرارداد فسخ شود.

خرید و تحویل برده به قیمت روز

معمولاً خرید برده به قیمت روز محاسبه و تحویل می‌شود؛ اگر خریدار، کودکی را به عنوان برده خرید، اما تحویل نگرفت، دیگر نمی‌تواند او را در سن بلوغ و جوانی به قیمتی که خریده است، ببرد. بهای برده کودک با برده جوان یکی نیست؛ باید بهای برده به روز محاسبه و تحویل شود. حکمی به خرید بردگان نابالغی می‌پردازد، که همان هنگام خرید، تحویل گرفته نشده‌اند.

«اگر» مهرین رضایتش را، در مورد چند برده که در آن هنگام نابرنای «بودند» و در کل 200 «درهم» ارزش داشته و اکنون جدا جدا (= هریک به تنهایی) 200 «درهم» می‌ارزد، اعلام کند، از آنجایی که بر اساس ارزش رایج نیست، بلکه به علت بهتر کردن وضعیت بدن، ارزش افزایش یافته است؛ «پس» نه به ارزش «برندگان» در آن زمان، بلکه به ارزش کنونی «آن‌ها» باید «به مهرین» سپرده شوند و گفتار «مهرین» مؤثر نیست.⁶⁹

ارزش افزوده برده‌ها به دلیل بالارفتن ارزش رایج نیست، بلکه برای بالارفتن قدرت بدنی برده‌ها در طی رشد و کارآمد شدن آن‌ها، بوده است؛ برده‌ای که در کودکی یک قیمت دارد، در جوانی قیمتی دیگر پیدا می‌کند؛ پس باید به نرخ روز محاسبه و ارزش گذاری شود، نه به آن مبلغی که در پیمان نامه نوشته شده است. یعنی محاسبه ارزش افزوده، مغایر با قرارداد نیست. قدرت جسمانی برده‌ها قابل تفکیک نیست، بنابراین اعتراض وارد نیست.

درآمدزایی خرید برده و احکام آن

آنچه مشخص است، همه برندگان برای استفاده شخصی خریداری نمی‌شده‌اند؛ گاهی دو نفر با هم یک یا چند برده می‌خریدند و به کار می‌گماشتند و درآمد آن‌ها را بین خود تقسیم می‌کردند؛ در واقع، خرید و فروش برده، می‌توانست نوعی تجارت سودده و پرفایده باشد؛ کسانی که از راه به کارگیری برده، درآمد داشته‌اند، از مفسرین پرسیده‌اند، که آیا می‌توان چنین درآمدی را به خیرات اختصاص داد؟

امکان کاربرد درآمد برده در راه اهلوداد (= خیرات)؛⁷⁰ درآمد حاصل کار چهارپایان را نمی‌توان برای اهلوداد استفاده کرد؛ اما درآمد برده را می‌توان در این راه اهداء کرد:

درآمد کاری ستوران نه؛ اما درآمد بردگان اهلوداد می‌شود. هرگونه مزد، فایده و سود و بهای خرید او نیز < شامل این قانون > اهلوداد می‌شود.⁷¹

اختصاص درآمد برده به صاحب او: احکام، وضعیّت درآمد برده‌ای را که دو صاحب داشته‌اند، معین می‌کند: برده‌ای که برای درآمدزایی خریداری شده، درآمدش متعلق به صاحب یا صاحبان اوست؛ اما گاهی پیش می‌آید که دو صاحب برده، یک‌گونه رفتار نمی‌کردند؛ ممکن بود یکی از شرکاء، سهم درآمدی خود را به برده ببخشد. در این ارتباط، مفسر معتقد است که آن برده، نیمی از درآمدی را که به او بخشیده شده، باید به شریک دیگر بدهد؛ یعنی اگر درآمد برده را چهار قسمت کنیم، به هر یک از صاحبان دو قسمت برسد و یکی از آن‌ها، دو قسمت خود را به برده ببخشد، آن برده باید یک قسمت از درآمد اهدائی را به صاحب دیگر بدهد. پس اگر نیمی از درآمد به برده بخشیده شود، او می‌تواند یک چهارم از درآمد خود را در اختیار داشته باشد.

اگر بنده‌ای متعلق به دو نفر باشد و یکی از آن‌ها سهم درآمد خود را به آن بنده واگذار کند، آنگاه او باید نیمی از درآمدی را که نسبت به آن مختار شده است، به صاحب دیگر بدهد.⁷²

وضعیت واگذاری اموال به برده‌ای که دو صاحب دارد و به نیمی از درآمد خود، مختار شده است: وقتی برده دو صاحب داشته باشد و یکی از آن‌ها، او را به درآمد مختار کرده باشد، یعنی سهم خود را از برده آزاد کرده باشد؛ اگر دارایی به آن برده واگذار شود، نیمی از آن دارایی به صاحبی که درآمد برده را می‌خواهد، می‌رسد و نیمی هم به برده.

در چاشته (=آموزه‌های اوستا) گفته شده است که برده‌ای را نیمی به فرّخ و نیمی دیگر به مهرین تعلق دارد، اگر فرّخ او را به درآمد مختار کند و کسی برای واگذاری دارایی اظهار کرده باشد و نامه <واگذاری> به فرّخ و مهرین بفرستد، نیمی از <آن دارایی> به برده باز می‌رسد ... و سپس درآمد جدید بر اساس آن نامه به مهرین می‌رسد...⁷³

اگر آن اموال، منشأ درآمد جدیدی برای برده شود، باز باید نیمی از آن را به مهرین بدهد. به نظر می‌رسد، برخی از مفسرین عادلانه نمی‌بینند، دارایی که به برده می‌رسد، صاحب او تصاحب کند و گفته‌اند: برده‌ای که نسبت به درآمدی مختار شد، دارایی باید به او برسد نه صاحب او.

و بود کسی که گفت چنانچه کسی برده را بر درآمد مختار کند، دارایی به برده تعلق می‌گیرد و نباید به ارباب او برسد.⁷⁴

مفسران مخالف توانسته‌اند، نظر خود را به صورت قانون ارائه دهند. ارباب نمی‌تواند اموال اهدایی به بنده نیم آزاد خود را تصاحب کند؛ اگر بنده، نیمی فرد برده (= نیم آزاد) باشد، یا نیمی از درآمد، متعلق به آن فرد بود، دارایی را که از کسی دیگر به بنده می‌رسد، به ارباب نمی‌رسد، این‌گونه قانونی است.⁷⁵

علاوه بر آن گفته شده است که چنانچه یک بنده متعلق به فرخ و مهرین باشد، فرخ سهم خویش را از بنده آزاد کند، بر سهم مهرین از درآمد بنده، حقی ندارد. پس از آن، بنده زن و فرزند داشته باشد، جهیزیه و سهم‌الارث که زن به خانه بنده می‌برد، به همین اساس برای او (= بنده) می‌ماند.⁷⁶

اثبات عدم بندگی با انجام آزمایش الهی⁷⁷

اگر بنده‌ای، خود را برده نداند، و ادعای آزاد بودن داشته باشد، اما سند آزادی نداشته باشد، راه نجات او از آزمایش الهی می‌گذرد:

در ضمن گفته شده است که اگر بنده‌ای برای آزادی خود مجادله کند و نجات او طبق قانون به آزمایش الهی نیاز داشته باشد، شاهی برای آزمایش الهی لازم نیست.⁷⁸

رسیدگی به عدم تفاهم ارباب و برده در مقوله بردگی

اگر برده‌ای برده بودن خود را نسبت به اربابش قبول نداشته باشد، اما ارباب او را برده خود بداند، و شکایت کند، این موضوع قابل رسیدگی در دادگاه است؛ قانونگذار معتقد است، تا پایان دادرسی و صدور رأی قطعی، برده باید در خدمت ارباب بماند، تا برده بودن یا نبودن او محرز شود.

اگر <خواهان به خوانده> گوید که، «تو برده من هستی و باید برای من، بردگی کنی» و دعوی مالکیت⁷⁹ محسوب شود. باید حکم کرد که: تا دادرسی به پایان رسد <خوانده> باید برای خواهان کار کند.⁸⁰

مردگ (مفسر) باحکمی دیگر پاسخ را کامل می‌کند: برده‌ای که بردگی خود را نسبت به ارباب نمی‌پذیرد، طبق حکم، باید در خدمت ارباب بماند، تا دادرسی به پایان برسد؛ پس باید ارباب برای ادعای خود وثیقه بگذارد و اگر درخواست ادعای مالکیت خود را تکرار کند، برده هم می‌تواند اگر دارایی

داشت، وثیقه بگذارند و دیگر تا پایان دادرسی در خدمت ارباب نباشد. بالاخره این دادرسی با وثیقه گذاری به پایان می‌رسد.⁸¹

مردگ(مفسر) در مورد «برده» چنین نوشت که، در نخستین ادعای مالکیت، «خوانده» باید به اندازه زمانی که برای اقامه دادرسی لازم است «در خدمت خواهان باشد» و «طرف» دیگر باید «گروی» بسپارد و برای «ادعای مالکیت» دوم، اگر او (خوانده/ برده) را ثروتی است، باید گروی بسپارد و برای بار سوم «با سپردن» گروی «دادگاه» به پایان می‌رسد. اگر خواهان گفته باشد که برده چقدر می‌ارزد، به همان مقدار «گروی مشخص می‌شود» و در غیر این صورت، باید گروی 500 درهم،⁸² سپرده شود.⁸³

توجه به اظهارات برده در دادرسی‌ها

اگر برده ای، برده بودن خود را در ارتباط با ادعای اربابی نپذیرد و فرد دیگری را ارباب خود بداند، مفسران به اظهارات برده توجه می‌کنند و می‌پذیرند.

و در ضمن گفته شده است که، اگر خواهان با خوانده جدال کند که تو برده من هستی و خوانده فرد دیگر را نام ببرد و بگوید من برده او هستم، با توجه به گواهی او، برای آن امر نباید با خوانده ترتیب دادرسی داد.⁸⁴

ارائه سند آزادی به بردگان آزاد شده و اهمیت آن

به برده آزاد شده، مدرک آزادی داده می‌شد. بدین ترتیب کسی نمی‌توانست دوباره او را به بردگی بکشد؛ برده، در این ارتباط، می‌توانست از طریق مراجع قضایی احقاق حق کند.

اگر کسی در ارتباط با مالکیت بردگی «خود» با فردی دیگر مجادله کند که من از سوی ارباب آزاد شده‌ام و پوساگ «سند» آزادی «مرا» در اختیار دارد، «او می‌تواند» به همراهی پوساگ، بر اساس سخن نامه (=نوشته حقوقی) روند دادرسی را آغاز کند، آنگاه آن‌ها (برده و پوساگ و دادگاه) می‌توانند «آن مساله را» به اطلاع ارباب نرسانند و درخواست دادرسی با حضور وکیل کنند.⁸⁵

وضعیت برده فروخته شده در معرض خطر

در این حکم به صراحت اعلام می‌شود: ... اگر برده فروخته شده، در نزد صاحب بعدی به رنج و سختی بیافتد، ارباب پیشین، باید آن برده را پیش خود ببرد. و در ضمن گفته شده است که اگر برده‌ای فروخته شود و در این ارتباط بر او آسیب بوده باشد، آنگاه ارباب > آن برده را باید < پیش خود ببرد.⁸⁶

رضایت برده از محل زندگی

اینکه محل زندگی برده مورد رضایتش باشد؛ نشان می‌دهد که برده باید جایی مستقل برای زندگی و استراحت داشته باشد. و دیگر گفته شده است: قانونی است که برده در ارتباط با محل زندگی توافق کند.⁸⁷

به ارث رسیدن برده

برده، مانند سایر اموال، از پدر به فرزند، ارث می‌رسد. پدر می‌تواند وصیت کند که برده‌ای خاص به یکی از فرزندان نرسد. اما اگر در خصوص فرزند آن برده که در زمان حیات پدر به دنیا آمده، سخنی اظهار نکرده باشد، از فرزند آن برده، سهمی هم به آن پسر می‌رسد.

اگر پدر در ارتباط با زن برده اظهار کرده باشد: «هیچ‌گونه به مهرین پسر من نرسد»، اما پیش از آنکه پدر بمیرد و آن برده به عنوان ارث به دیگر فرزندان برسد، از آن زن فرزندی زاده شود، پس از درگذشت پدر، آن زن به مهرین نمی‌رسد، ولی فرزندی که بدانگونه از آن زن زاده شود، به عنوان ارث به مهرین می‌رسد.⁸⁸

و پدر می‌تواند وصیت کند که فرزندان اجازه فروختن برده‌ای خاص را نداشته باشند؛ پس آن برده و فرزندان او، نسل اندر نسل در آن خانواده می‌مانند و فروخته نمی‌شوند.

یکی آنکه همان سیاوش گفته است که اگر کسی اظهار کرد که فرزندان من مجاز به فروختن این برده نیستند، فرزند و نوادگان آن‌ها مجاز به فروختن بردگانی که از آن زن زاده شوند، نیستند.⁸⁹

نتیجه‌گیری

در دنیای باستان همیشه عده‌ای به مهارت‌های بدنی و جنگی خود می‌افزودند و عده‌ای به کار و تولید می‌پرداختند؛ به محض اینکه، حاصل کار و تولید آماده می‌شد، آن‌هایی که مهارت‌های جنگی داشتند، حمله و غارت می‌کردند؛ یعنی همیشه افرادی بودند، تا دسترنج دیگران را تصاحب کنند. سلطه‌جویی خصیصه‌ای است در نهاد انسان. تسلط بر سرزمین‌ها و سلطه‌جویی بر مردمان سبب بروز جنگ‌ها از آغاز تاکنون بوده است؛ قربانیان این جنگ‌ها اگر زنده می‌مانند، باید بردهٔ فاتحین می‌شدند؛ وقتی افکار جهانی پدیدهٔ برده‌داری را یک تجارت پرسود و متعارف می‌دانست و برای آن آیین‌نامه تعریف می‌کرد؛ هر فرد سلطه‌جو و منفعت‌طلبی از این افکار و جریان پیروی می‌کرد. سخن از برده و برده‌داری، دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد؛ اما نمی‌توان این واقعیت را پنهان کرد و گفت، ایرانیان هرگز برده‌داری نکرده‌اند؛ احکام صادره در مجموعهٔ هزار قضاوت نشان می‌دهد که ایران هم تحت تأثیر پدیدهٔ برده‌داری بوده است؛ نه تنها برده‌داری کرده است، بلکه برای رفع مشکلات بردگان و تداوم برده‌داری قوانین نوشته است؛ علاوه بر بردگان خارجی که به دنبال جنگ، به بردگی گرفته شده بودند، برخی شهروندان ایرانی و زردشتی نیز به علت فقر در بردگی به سر می‌بردند؛ حکمی در **مادیان** داریم که می‌گوید اگر کسی خانواده را بی‌سرپرست رها کند، تاوان کار او مرگ است؛⁹⁰ همین حکم سبب می‌شود که پدر خانواده یا سرپرست در صورت فقر، خانواده را به بردگی بفروشد؛ ولی رها نکند؛ آنچه مشخص است، در ایران برده مورد آزار قرار نمی‌گیرد؛ مانند عضوی از خانواده مورد حمایت ارباب خود قرار می‌گیرد؛ به فرزندان برده رسیدگی می‌شود، تا به برده‌ای قوی تبدیل شوند؛ برخلاف یونان که برای به ثمر رسیدن برده زحمت نمی‌کشیدند؛ قانونگذاران ایرانی تلاش می‌کنند، شرایط بردگان را برای بهره‌وری بیش‌تر بهبود ببخشند؛ و این بهبودبخشی به تداوم برده‌داری می‌انجامد؛ آن‌ها معتقدند، بردگان در ازای بردگی، باید غذایی برای خوردن و جایی برای ماندن داشته باشند و فرزندان آن‌ها نگهداری و حمایت شوند؛ اما هرگز نباید استقلال مالی داشته باشند، تا طبقهٔ اشراف بتوانند از این کارگران ارزان و کارآمد استفاده کنند؛ بر اساس احکام، رفتار برده‌داری تعریف شده است؛ اما بیش‌تر ویژگی‌های فردی، روانی و اعتقادی برده‌دار در فراهم آوردن فضای قابل تحمل برای برده نقش دارد؛ قانون نمی‌توانست مانع برده‌داران منصفی شود، وقتی که آن‌ها سهم درآمدی خود را از برده، به او می‌بخشیدند و یا وقتی که، می‌توانستند قانوناً، اموال برده را تصاحب کنند، ولی نمی‌کردند و یا وقتی به وارثان خود وصیت می‌کردند، هرگز برده‌شان را نفروشدند. حمایت جسمی (تأمین امرار معاش برده) و

روحي (حمایت ارباب از برده)، زندگی را تاحدودی برای برده قابل تحمل می‌ساخت. سازماندهی بردگان و تنظیم حقوق اجتماعی برای آنها، سبب پدید آمدن قشری مطیع و فاقد آرزو و رویا در جامعه دوره ساسانی بوده است؛ بردگان به دنیا آمده بودند تا زندگی‌شان را برای آسایش ارباب بگذارند؛ و ارباب در مقابل بهره‌کشی، فرصت زنده بودن به آنها می‌داد. مفسران ضمن پذیرفتن جریان سودآوری برده‌داری، سعی می‌کنند، حداقل استانداردهای انسانی در جامعه مدنی رعایت شود؛ همین موارد سبب شده، تا بردگان به وضع موجود خود عادت کنند و تلاشی برای رهایی از بردگی نداشته باشند.

پی نوشت ها

¹ درباره نسخه‌های **مادیان** نک.

Perikhanian, Anahit.(1997). The book of A Thousand Judgments(A Sasanian law-book). tr. Nina Garosian. New York, pp.9-18.

تفضلی، احمد(1386)، **تاریخ ادبیات پیش از اسلام**، تهران:سخن، ص 286-287.

² نک. تفضلی، ص 287.

³ Modi,J.J.(1901)Mādigān-i-Hazār Dādistān,Part1,Poona, p. 1.

⁴ آل. ماخت، نورمن - هال، مری(1385)، **تاریخ برده داری**، ترجمه سهیل سُمی، تهران، ققنوس، ص 10.

⁵ همان، ص 21 و 28.

⁶ ترجمه‌های **مادیان هزار دادستان** عبارتند از :

-Bulsara, S. J.(1937),The Laws of the Ancient Persians, Bombay.

-Macuch,M,(1981).Das sasanidische Rechtsbuch Mātakdān i hazār Dādistān(Teil II), Wiesbaden.

-Macuch,M, (1993).Rechtsskizistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran, Wiesbaden,.

-Perixanian,A,(1973)Sasanidskii sudebnik, Eerevan.

-Perikhanian, Anahit,(1997)The book of A Thousand Judgments(A Sasanian law-book). tr. Nina Garosian. New York.

- شهزادی، رستم(1365)، **قانون مدنی زردشتیان در زمان ساسانیان**، تهران: فروهر.

- عریان، سعید(گزارنده)(1391)، **مادیان هزار دادستان**، تهران: علمی.

⁷ Shaki, M.,(1988)“Barda and Barda-dārī”. Encyclopædia Iranica.Vol. III,Fasc.7, London- New York. P.764.

⁸ ایرانیان اکثراً دست اسیران جنگی را بر پشت بسته و آن‌ها را به عنوان غلام می‌فروختند... خریداران خود را مالک جان بردگان می‌دانستند. نک. کریستین سن، آرتور(1377)، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ص 240 و 344.

⁹ شکی(Shaki) در مقاله خود اشاره دارد که: واژه «تن» نیز به نوعی برده اطلاق می‌شد، که برای ضمانت و بدهی مورد نظر بود و اگر بدهکار بدهی خود را نمی‌پرداخت، برده متعلق به طلبکار می‌شد(شکی، 1988). این مطلب مورد پذیرش نگارنده نیست؛ در مقاله‌ای دیگر بدان پرداخته خواهد شد. واژه «تن» برای اصطلاح دیگر حقوقی به کار رفته است.

¹⁰ آغاز فصل بردگی و بندگی افتاده است؛ منظور نخستین حکم کامل از این فصل است. هفت حکم این فصل با آوانویسی نوشته و با حروف ابجد مشخص شده است. نکته: برای جلوگیری از طولانی شدن این گفتار، از نوشتن آوانویسی احکام مرتبط سایر فصول خودداری می‌شود؛ فقط به ترجمه و تحلیل احکام مرتبط پرداخته می‌شود.

¹¹ بهرام، پسر یزدگرد شاهنشاه، بهرام پنجم (Perikhanian, 1997, P.418).

¹² در مورد مفسرین نک. (Perikhanian, 1997, P.416-418)؛ حاجی پور، نادیا، «مفسران حقوقی مادیان هزار دادستان»، پازند، 1395 (سال دوازدهم)، ش. 44، ص 35-52.

¹³ اگر کسی بردهٔ آبستن را بفروشد، چنانچه آبستنی آشکار باشد، آبستنی <او> نیز فروخته می‌شود (Modi, P.85/1-2).

¹⁴ rēštagīh: بیماری، قطع عضو. (Perikhanian, 1997, P.384)؛ آسیب دیدگی، زخم خوردگی.

¹⁵ adwadād: درماندگی و رهاشدگی، نهایت نیازمندی و درماندگی. نک. حسینی، زهرا (1394)، **ماتیگان هزار دادستان (تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی، تعلیقات و واژه نامه)** پاره نخست، پایان نامه دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ص 231. بیرون کردن زن یا هر فرد تحت سرپرستی از خانه و یا رهاسازی افراد تحت پوشش بدون وسیلهٔ امرار معاش نوعی جرم محسوب می‌شود (Perikhanian, 1997, P.341)؛ در **هیبردستان** این واژه به معنی گناه و اشتباه ناشی از رهاسازی و تنها گذاشتن آمده است.

Kotwal, M.F. and Ph.G. Kreyenbroek, (1992) (ed), *The Hērbedestān and Nērangestān, vol. I, Paris, P.54.*

در **روایت پهلوی**، به معنی مضیقه خوراک؛ مضیقهٔ سوخت آتش، نیاز، احتیاج آمده است. میرفخرایی، مهشید (گزارنده) (1390). **روایت پهلوی**. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص 523.

¹⁶ Modi, P.33/13-17.

¹⁷ مهر نرسی وزیر ایران، از نجبای دربار ایران بود و نسب خود را به ویشتاسب پدر داریوش بزرگ می‌رساند. نک. پیرنیا، حسن (1387)، **تاریخ ایران**، تهران: نامک، ص 200-201.

¹⁸ Anklesaria, T. D. (1912), *The Social Code of the Parsis in Sassanian Times or Mādīgān i Hazār Dādīstān. Part II, Bombay. P.39/11-17.*

¹⁹ همان، ص 3-1/40.

²⁰ در این حکم، تأکید قانونگذار توجه به زمان بندی موضوع واگذاری (هبه) است؛ اما از مثالی که برای تفهیم حکم بیان می‌شود، می‌توان عامل چهارم بردگی را در آن دریافت.

ud ka gōwēd kū abzūd-xwadāy čiyōn wuhū-bēš (6) ēstēd kardan tō xwēš pad gyāg dād bawēd, čē-š gūft (A20/5-6).

اگر کسی بگوید که «افزود- خدای به علت دشمنی کردن با دین بهی متعلق به تو باشد» فوراً واگذار می‌شود؛ علت آن <واگذاری> بیان شده است (Anklesaria, 20/5-6)؛ علت واگذاری افزود- خدای دین ستیزی او بوده است. می‌توان با استناد به این حکم گفت که، اگر کسی علیه دین رسمی کشور عمل خصمانه‌ای انجام دهد، مجازات او واگذار شدن به عنوان برده، تعیین می‌شده است.

²¹ زن و برده به تکرار در **مادیان** دیده می‌شود؛ نباید پنداشت که زن مانند برده است؛ در احکام، زن همواره به عنوان جانشین و معاون مرد، مطرح می‌شود نه برده؛ و مرد موظف است تا دو برده، برای خدمتگزاری در اختیار بانوی خانه خود قرار دهد (Modi, P.33/9-11). وقتی در احکام، زن و برده کنار هم می‌آیند، قانونگذار بر مورد حمایت بودن آن‌ها تأکید می‌کند؛ همان‌گونه که برای زن مشکلی پیش می‌آید، شوهر باید برای رفع آن، زن را

حمایت کند، قانوناً برده نیز باید مورد حمایت اربابش قرار بگیرد. حکمی در ارتباط با عدم اطاعت زن وجود دارد: و عدم تمکین چه مربوط به زن باشد چه فرزندان پسر و دختر چه مربوط به برده (از نظر حقوقی) یکسان است (Anklesaria, P.5/1-3). به نظر می‌رسد در واقع، قانونگذار موقعیت برده را تا سطح خانواده بالا می‌آورد، نه سطح خانواده را در حد برده.

²² pad dīd ud wēnišn: در برابر چشم و نگاه (در حضور).

²³ سالار، در اینجا مالک، صاحب اختیار، ارباب.

²⁴ تاوان: پادافراه گناه، جریمه گناه. برای هر کدام از درجات گناه جریمه‌ای تعیین شده است. نک. دوستخواه، جلیل (1389)، اوستا، تهران: مروارید، جلد 2، ص 691-693.

²⁵ uzēnag: هزینه. اصطلاح «هزینه کردن» در شایست ناشایست معادل خرج کردن در زبان فارسی امروز است، یعنی میهمانی و سفره دادن به مناسبت در گذشت و به یاد کسی. نک. مزدپور، کتابیون (گزارنده) (1369)، شایست ناشایست، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص 142. در **هیربدستان**، به معنی «گران» آمده است (Kotwal, P.78).

²⁶ warišn ud dārišn: تأمین وسیله امرار معاش زن و فرزند. مزدپور، کتابیون (1389)، «بررسی چند اصطلاح فارسی میانه در باره خانواده»، زبان شناخت، ش 1، ص 15. یک اصطلاح حقوقی است، به معنی وظیفه سرپرستی، نگهداری و حمایت از افراد تحت پوشش خانواده؛ تأمین مایحتاج فرزند (از قبیل: خوراک، پوشاک پرداخت هزینه آموزش و پرورش و ...) و همسر (از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و ...)؛ (حسینی، ص 230).

²⁷ passāxtan: آماده کردن، تدارک مراسم سوگند.

²⁸ Modi, P.33/11-13.

²⁹ خویش - آزاد: خودمختار؛ برده آزاد است که به دلخواه تصمیم بگیرد (حسینی، ص 159).

³⁰ فرخ، مهرین، افزود - خدای و پوساگ نام افراد فرضی هستند، قانونگذار، به هنگام مثال زدن از اسامی فرضی استفاده می‌کند.

³¹ هرگاه، کسی بدون فرزند پسر بمیرد، مرد یا زنی وظیفه دارند، جانشینی (= فرزند پسر) را برای شخص در گذشته تعیین کنند. به آن مرد یا زن عنوان «سُتر» اطلاق می‌شود (Perikhanian, 1997, P.387).

³² Modi, P.48/13-16.

³³ همان، ص 9-5/103.

³⁴ Anklesaria, P.39/8-40/6.

³⁵ (Modi, P.101/8-11). همان گونه که سالاری آتشکده در خانواده موروثی می‌شود (همان، ص 16/25-1/26) خادم آتشکده بودن نیز در خانواده موروثی می‌شود.

³⁶ rad: به معنی «پیشوای دینی» یا «قاضی»؛ نک. راشد محصل، محمدتقی (گزارنده) (1385)، وزیدگیهای زادسپرم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص 147.

³⁷ Modi, P.103/9-10.

³⁸ hu-dēn: بهدین، به معنای دین نیکو، صفت دین زردشتی است. معنای دیگر آن، پیرو این دین است. نک بهار، مهرداد(1378)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران: آگاه، ص 39. hu-dēnīh: بهدینی، دین بهی، دین زردشتی.

³⁹ nazdikīh: نزدیکی، خدمت، جوار، قرب، خویشاوندی. اساساً پیوستن به جامعه زردشتی از قبیل همجواری، کار کردن و خدمت کردن، ازدواج و خویشاوند شدن.

⁴⁰ در **هیبردستان** گفته شده، اگر بنده کافر به دین زردشتی بگردد، آزاد است و جزو بندگان (رعیت‌های) پادشاه محسوب می‌شود و بهای او به صورت وام پرداخت می‌شود (Kotwal, P.60)؛ یعنی جامعه زردشتی بهای برده را به صاحبش می‌پردازد و آن برده آزاد می‌شود و پرداخت آن وام به عهده برده است؛ در حالی که **مادیان** راه آزاد شدن برده کافر را همیشه بسته می‌داند (← حکم هفتم).

⁴¹ طبق مقررات، شخص زنده نمی‌تواند اعلام ورشکستگی کند (Anklesaria, P.32/3)؛ شخص تا زنده است باید به تعهدات خود بپردازد و ورشکستگی معنا ندارد. بنابراین، شخصی که بمیرد و بدهکار باشد و دارایی او بدهی‌اش را پوشش ندهد، ورشکسته اعلام می‌شود.

⁴² Modi, P.39/2-6.

⁴³ بنده‌ای که صاحبش ورشکست شده باشد، باید به کار گرفته شود (Anklesaria, P.32/4)؛ این بدان معنی نیست که باز به بردگی گرفته شود. برده باید بهای خود را به صاحب ورشکسته بپردازد، پس از آن، آزاد خواهد بود. باید به او کار داده شود تا بتواند بهای خود را بپردازد. این قانون کمک می‌کرد تا به برده‌ای که اربابش ورشکست شده، کار ارجاع شود و روند آزاد شدن او فراهم شود.

⁴⁴ Modi, P.20/9-10.

⁴⁵ ag-dēnān: بددینان و کافران. بددین/کافر برای پیروان مذاهب به غیر از زردشتی و مسیحی اطلاق می‌شود. ⁴⁶ اگر بنده بهدین به کافران فروخته شوند، آنگاه (فروشنده و خریدار) در نزد پیشوای دینی زردشتی دزد هستند (Kotwal, P.60).

⁴⁷ drōš: داغ، علامت. زدن علامت مجرم بودن بر دزدان، سبب عبرت دیگران می‌شده است. در این معامله هم صاحب برده و هم خریدار، دزد محسوب می‌شوند و مجازات دزدان برای آن‌ها مقرر می‌شود (حسینی، ص 157). ⁴⁸ به دلیل رفتگی نسخه تکلیف پول پرداخت شده را نمی‌توان با قاطعیت مشخص کرد؛ به نظر می‌رسد، فقط مجازات برای طرفین انجام می‌شود و معامله به هم می‌خورد، برده نزد صاحب خود برمی‌گردد و پول پرداخت شده نیز به صاحب آن داده می‌شود. در **هیبردستان** نیز تکلیف این پول (بهای برده) مشخص نیست که آیا به صاحبش برگردانده می‌شود و یا مصادره می‌شود؟

en kū pad drahm duz ayāb nē ā-m nē rōšnag (Kotwal, P.60).

⁴⁹ نک. یادداشت 40.

⁵⁰ در دستنویس hu-dēnīh آمده است. پریخانیان آن را ag-dēnīh به معنی بی‌دینی یا بددینی تصحیح کرده است.

⁵¹ pādixšāyīhā: بالاترین و برترین وضعیت ازدواج (پادشازنی)؛ در مورد ازدواج و انواع آن، نک. حسینی، ص 167-168؛ عریان، سعید(گزارنده)(1391)، **مادیان هزار دادستان**، تهران: علمی، ص 49-60؛ مزداپور 1389، ص 15؛ مظاهری، علی اکبر(1377)، **خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام**، ترجمه عبدالله توکل، تهران: قطره، ص 73-181.

⁵² tarsāgāh: فرمانبردار، پارسا؛ احترام، حرمت و بزرگداشت. زن و فرزندان می‌بایست در برابر شوهر و پدر ترس آگاه باشند و فرزند «ناترس آگاه» شاید پذیرفته نبود و ارث نمی‌برد، زن ناترس آگاه، به شرط مکتوب شدن «ناترس آگاهی» او و درآمدن آن به صورت «نوشته»، هم خودش از دارایی و ارث دودمان بی‌بهره می‌ماند و هم فرزندی که از آن پس به دنیا می‌آورد، از آن سهمی نمی‌یافتند. مزداپور، کتابیون(1370)، «در باره ساخت خانواده در دوره ساسانیان» مجله فرهنگ، ش 9، ص 236.

⁵³ Modi, P.33/11-13.

⁵⁴ همان، ص 14-10/94.

⁵⁵ همان، ص 11-8/108.

⁵⁶ Anklesaria, P.11/12-15.

⁵⁷ اگر فرخ (=مالک برده) می‌گفت، این برده پس از ده سال متعلق به تو باشد، آنگاه فرزندی که در طول ده سال از آن برده متولد می‌شدند، در مالکیت فرخ بودند.

⁵⁸ Anklesaria, P.36/17-37/1.

⁵⁹ Modi, P.18/9-11.

⁶⁰ همان، ص 6-3/69.

⁶¹ فرخ هنگام فروش برای تضمین کالای خود، موضوع برده اهدایی مهرین مطرح می‌کند؛ بنابراین طبق گفته فرخ، به هر دلیلی کالای فروخته شده اشکال پیدا کند، آن برده خود بخود متعلق به خریدار خواهد شد.

⁶² drust nē dārēd: (در ارتباط با آن دارایی فروخته شده) درست عمل نکند.

⁶³ Modi, P.64/9-15.

⁶⁴ همان، ص 4-1/106.

⁶⁵ در حقوق مدنی امروز چنین نیست: «نمی‌توان ضمن عقد رهن شرط نمود که هر گاه راهن دین خود را در موعد مقرر نپرداخت، مال مرهون متعلق به مرتهن باشد. در صورتی که چنین شرطی بشود رهن مزبور باطل است»؛ در مورد اینکه برده (=بخشی از عین مرهونه) پیش از زمان مقرر تلف شده است. «طبق ماده 791 قانون مدنی، بدل مزبور در رهن خواهد بود و به تصرف کسی داده خواهد شد، که قبلاً عین تالف در دست او بوده است. زیرا اتلاف مرهونه موجب انحلال رهن نمی‌گردد». نک. امامی، میر سیدحسن(1390)، **حقوق مدنی**، تهران: اسلامیه، جلد 2، ص 432 و 449.

⁶⁶ Modi, P.38/13-17.

⁶⁷ gōhrīg: عوض، برابر مقدار.

⁶⁸ Modi, P.39/5-9.

⁶⁹ همان، ص 12/54-15.

⁷⁰ ahlawdād: اهلوداد در اصل جامه‌های سفیدی بوده که برای شخص در گذشته تقدیس و معمولاً در پایان مراسم به موبد داده می‌شده است. اهلوداد به طور عام هدیه‌ای است که به موبدان داده می‌شده است (میرفخرایی، ص 394).

^{۷۱} Anklesaria, P.2/6-8

⁷² همان، ص 3-1/2

⁷³ همان، ص 12-6/3

⁷⁴ همان، ص 13-12/3

^{۷۵} Modi, P.101/15-17.

⁷⁶ همان، ص 15-11/101.

⁷⁷ آزمایش الهی (war)، آزمایشی که به وسیله آن بی‌گناه از گناهکار باز شناخته می‌شد. نک. پوردادو، ابراهیم (1377)، *یشت‌ها*، تهران، اساطیر، جلد 1، ص 567؛ حسینی، ص 177-178.

^{۷۸} Modi, P.106/9-11.

⁷⁹ azišmānd: متشکل از: az-iš+mānd معنی لغوی «از آن بازماند.» «پشت سر گذاشتن، ماندن» و معانی دیگر آن: «تعلل، کوتاهی، قصور، امتناع از حضور در دادگاه، به تعویق افتادن دادگاه به علت عدم حضور» (Perikhanian, 1997, P.363); در اینجا دعوی مالکیت.

^{۸۰} Modi, P.11/16-12/1

⁸¹ این وثیقه تضمینی است تا اگر خلاف درخواست ثابت شد، خواهان جریمه ادعای خود را بپردازد و در ضمن خواننده کارکرد خود را، در مدتی که موظف بود به خواهان خدمت کند، بگیرد.
⁸² 500 درهم، حداقل مبلغی که قانون برای نرخ برده مشخص می‌کند.

^{۸۳} Modi, P.12/4-10.

⁸⁴ همان، ص 12-9/107.

^{۸۵} Anklesaria, P.31/15-32/2.

^{۸۶} Modi, P.105/16-106/1.

^{۸۷} Anklesaria, P.36/16.

^{۸۸} Modi, P.94/6-10.

⁸⁹ همان، ص 16-13/96

⁹⁰ همان، ص 3-2/29